هو العلیم

اهمیت وجود حالت نیاز و درد در سالک الهی

طرح مبانی اسلام ـ جلسه مخدرات قزوین ـ

۱۴۳۲هـ. ق

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

امروز در ضمن صحبتهایی که خدمت رفقا کردیم یک قدری هم به طول کشید، مطالبی عرض شد که تا حدودی پاسخ این سؤالها و مسائل در آن هست امّا در این جا دوباره به این مطالبی که در این جا دوستان فرمودند هم می‌پردازیم.

یک مطلبی به نظر رسید که این را در مواقع مختلف به آن اشاره شده و بنده خدمت رفقا به طور مکرّر عرض کردم و اکنون که در آستانه ماه مبارک رمضان هستیم به نظر می‌رسد که تذّکر آن برای دوستان و همه افراد که به دنبال این مطالب هستند بی‌فایده نباشد و آن قضیه، قضیه لطف و عنایت پروردگار نسبت به بندگان و زمینه سازی مناسب برای ترّقی و رشد و حرکت آنان در این اوقات مبارکه است! یکی از مسائلی که گاهگاه بنده در زمان مرحوم آقا و اساتید ایشان به نظرم می‌آمد این بود که

احساس می‌کردم دوستانی که خدمت آنها می‌رسند و رفقایی که پیدا می‌کنند، این دوستان در واقع یک حقّی به گردن این راه پیدا کرده‌اند و راه باید پاسخگوی نیازهای آنها باشد. مطلب بسیار غلط و غیرموجّه!!

در آیه قرآن اتفّاقاً نسبت به این مسئله اشاره شده، گویا این درد یک درد همگانی بوده است و همیشه بوده است: يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (الحجرات، ۱۷) دارند به سرت منّت می‌گذارند که آمدند مسلمان شدند خیلی عجیب است. خیلی واقعاً این مسئله عجیب است که ما تصوّر می‌کنیم پیغمبر و رسول خدا که از ناحیه پروردگار خیلی تاج کرامت به سرش گذاشته بودند و او را مفتخر به تخت پادشاهی کرده بودند و مقام و منزلت به او داده بودند و حالا برای مردم آمده و مردم می‌آیند سلامٌ علیکم بفرمایید مسلمان که می‌شوند می‌خواهند به سر پیغمبر منّت بگذارند که ما آمدیم مسلمان شدیم، این وسط یک حقّی داریم حقّ ما چیست؟ ما آمدیم مسلمان شدیم. آن یکی می‌گوید

ما آمدیم مسلمان شدیم.

خدا به پیغمبر می‌فرماید یمنوّن علیك اسلامهم دارند منّت به سر تو می‌گذارند که مسلمان شدند. ... بَلِ اللهَ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَداکُمْ لِلْإِیمانِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (الحجرات، ۱۷) خدا بر شما منّت می گذارد که به ایمان شما رای هدایت کرده است. اگر پیغمبر نمی آمد شما چه می کردید؟ در چه و ضعیتی بودید؟ در چه و ضعیتی بودید؟ شما کسانی بودید که از چوب و سنگ بت درست می کردید و می آمدید در قبائل این بت کرنش می کردید! شما از خرما خدا می ساختید و در موقع قحطی به خدایتان حمله می کردید و او رای تکه تکه می‌کردید و می‌خوردید وضعیت جاهلی شما و افکاری که شما داشتید، افکاری که شما داشتی چگونه بود؟

نمی‌دانم رفقا و دوستان سخنرانی بنده در روز نیمه شعبان چند روز پیش به دستشان رسید یا نه؟ در توضیح این روایت مسلّم الصدور از امام علیه‌السّلام که می‌فرماید: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه هر کسی که عمرش را به پایان برساند و

نتیجه‌ای از این عمرش نگرفته باشد و امام زمان خودش را نشناخته باشد مرگ او مرگ جاهلی است.

بنده توضیح دادم که اگر قرار باشد که معرفت امام زمان معرفت پدر و مادر باشد خب یهود و نصاری هم می‌شناسند. آنها هم می‌دانند که امام زمان پدرش کیست! خب معلوم است که حضرت امام عسگری علیه‌السّلام است و مادرش حضرت نرجس خاتون مال روم همین ایتالیای فعلی بوده و جریان خاصی دارد و در سن پنج سالگی پدرش را از دست داده و این‌ها چیزهایی است که در کتب نوشته‌اند و آنها هم بلد هستند شاید هم از ما بیشتر بلد باشند!! خب این همین؟ میته جاهلی چیست؟ میته جاهلی و مردن جاهلی، مردن در اعتبارات و تخیلات و اوهام است. این را به آن می‌گویند میته جاهلیت عمر را به پایان رساندن و در اعتبارات سیر کردن است. در تخیلات غوطه خوردن است به واقع نرسیدن است. به حقیقت و کنه ولایت دست نیافتن است. این معنا، معنای میته جاهلی است.

بنده الآن سؤال می‌کنم از این افرادی که نود سال

عمر کردند، نود سال در این کتب بودند، نود سال با افراد بودند، نود سال با افراد سر و کار دارند از آنها سؤال می‌کنیم که آن معرفت شما نسبت به امام زمان چیست؟ چقدر شما نسبت به امام زمان معرفت دارید؟ چه جوابی دارند بدهند؟! چه جوابی دارند بدهند؟! بنده خودم در یک مجلسی بودم که چندنفر از افراد متشّخص و از افراد درس‌خوانده و با سن هفتاد سال در آن مجلس حضور داشتند، از افراد متشخّص، عالم، دانشمند در آن مجلس حضور داشتند و در آنجا یک قضیه‌ای نقل کردند. قضیه این بود که در یک گرفتاری که مدّتی قبل پیش آمده بود در زمان مرحوم آقای بروجردی البتّه خود آقای بروجردی این طور نبودند حالا افراد دیگری که آنها از اطرافیان بودند از دوروبریها بودند از آن افراد سرشناس یک نفر را می‌فرستند زیارت امام رضا که برود به زیارت امام رضا و در آن جا متوسل شود و بگوید که خواهر شما حضرت فاطمه معصومه (اینها شوخی نیست که عرض می‌کنم خدمت شما یعنی چیزهایی است که میزان معرفت افراد را نشان می‌دهد. معرفت با عمامه نیست، این عمامه را شما

می‌توانید سرتان بگذارید. شوهران شما می‌توانند این عمامه را سرشان بگذارند) که برود در آن جا توسّل کند که حضرت فاطمه معصومه این جا زورش نمی‌رسد که دعای ما را مستجاب کند شما بیایید عنایت کنید، خواهرتان را کمک کنید که این فتنه‌ای که پیش آمده، این بلیه که پیش آمده خدا این را بردارد. فهم این علمای ما از امام این است، این قدر فهم است!!

همین سه یا چهار روز پیش روز در جلسه نیمه شعبان آن قضیه را گفتم. قضیه‌ای را نقل کردم که یکی از بزرگان وقتی که می‌رفت زیارت در نجف اوّل می‌رفت وادی‌السّلام یک قبری را در آن جا زیارت می‌کرد بعد می‌رفت به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام از علمای معروف اصفهان بود و وقتی از او پرسیدند که برای چه این کار را می‌کنی؟ در جواب می‌گوید حقّی که این بر گردن من دارد بالاتر از آن حقّی است که علی بر گردن من دارد! من در جوانی فریفته و شیفته یک دختری شدم و پول نداشتم و فقیر بودم این آمد و مهّیا کرد وسایل را

آماده کرد، رفت خواستگاری کرد. از ثروتش به من خانه داد زمین داد و چه داد و وضع ما را روبراه کرد حالا که می‌آیم نجف نباید اوّل زیارت این بروم؟! ببینید فهم این آقا در هشتاد سالگی است. عالم، مسجدی، اهل مرید و ارادت و امثال ذلک است، برای مردم از مبانی دین دارد می‌گوید ولی به اندازه کلّه گنجشک نمی‌فهمد که بلند می‌شود می‌آید نجف و اوّل به زیارت او می‌رود!

آن وقت جالب این جا است ما در یک مجلسی بودیم در یکی از این شهرستانها آن شخصی که صاحب منزل بود که شب ۲۸ صفر خودش برای افراد صحبت می‌کرد من و مرحوم آقا و خیلی از علمای آن شهر هم در آن مجلس شرکت کرده بودیم همین چند سال به فوت مرحوم آقا مانده بود خود او قضیه را جالب این که تأیید می‌کرد که وقتی که این حرف را زد سر و صدای افرادی که نشسته بودند بلند شد. یکی از اینها گفت: نخیر آقا این چه حرفی است که داری می‌زنی این حرفها چیست؟ حالا او یک کاری کرده دلیل ندارد شما این کار را بکنی. یعنی خود آن منبری که داشت بعد از هفتاد سال و ریش

سفید تا این جا، داشت صحبت می‌کرد داشت تأیید می‌کرد و می‌گفت حالا من حق ندارم که وقتی الآن به زیارت نجف مشرّف می‌شوم اوّل بروم در آن جا و وادی‌السّلام زیارت کنم؟ اینها چه کسانی هستند آقا؟ اینها افرادی هستند که عالم هستند، درس خوانده‌اند، میزان معرفت اینها به امیرالمؤمنین چقدر است؟ فقط در این حد که آمده و شمشیری زده و جهاد کرده و افرادی از بین برده و بعد هم در محراب زدند و انداختند، بیش از این که نیست.

میزان معرفت ما نسبت به امام زمان چقدر است؟ یک نفر امام دوازدهم هست که خدا ایشان را در پس غیبت نگه داشته، خودش را به ما نشان نمی‌دهد هر وقتی بخواهد خدا آن را ظاهر می‌کند و می‌آید به رتق و فتق می‌پردازد عدالت را انجام می‌دهد، مگر نگفتند که اگر امام زمان ظهور کند همین کارهایی را می‌کند که ما داریم می‌کنیم؟ مگر این حرفها را نگفتند؟ مگر خودمان نشنیدیم؟ پس یعنی چه؟ یعنی امام زمان با ما تفاوتی ندارد! معنایش این است، هیچ تفاوتی ندارد! امام زمان همین کارهایی را می‌کند که ما داریم

می‌کنیم!

بنده خودم در یک نماز جمعه‌ای در یکی از شهرستانها شرکت کردم آن امام جمعه که الآن فوت کرده، نیست. آن امام جمعه گفت اگر امام زمان ظهور کند همان کارهایی را می‌کند که ما داریم انجام می‌دهیم. پس دیگر نیازی به ظهور نداریم دیگر نیاز نداریم پس برای چه امام زمان بیاید؟ برای چه امام زمان بیاید؟! این می‌شود معرفت شناسنامه‌ای که امام زمانی هست و مادرش این است و پدرش این است و عموهایش اینها بودند و در این سال تولّد پیدا کرد پنج سال بعد هم غیبت صغری شروع شد ۷۵ سال غیبت صغری طول کشید و بعد هم غیبت کبری اگر هم خدا بخواهد ظاهر می‌شود!

اینها مسائلی است که باید به آن رسید که میزان و قدرت ما از رسیدن به مسائل چقدر است؟ چقدر برای ما زمینه فراهم است برای این که به مطالب برسیم؟ رسول خدا که در زمان جاهلیت بود، رسول خدا برای پیغمبر شدنش آه نمی‌کشید، حسرت نمی‌خورد و آرزوی پیامبری را نداشت! رسول خدا در یک عالمی بود، در یک فضایی بود که یک ثانیه

آن فضا را به یک عمر پیغمبرشدن و با مشرکین و کفّار و منافقین درافتادن نمی‌داد! به زور خدا او را از غار حرا روانه‌مکه و ارتباط با کفّار و مشرکین مکّه می‌کند، مگر پیغمبر می‌آمد؟ مگر پیغمبر می‌آمد؟! در یک عالمی بود که ما اگر یک ثانیه، فقط یک ثانیه فقط یک ثانیه، گوشه‌ای از آن عالم را به ما (نه همه آن را) بنمایانند دیگر تا آخر عمر نگاه به کسی نخواهیم کرد. یک ثانیه، این که عرض می‌کنم نشان دادند، به بعضی‌ها نشان دادند، یک ثانیه یک چشم به هم زدن، یک اشاره از آن طرف دیگر تا آخر عمر نگاه به دنیا و به لذات دنیا و به این جاذبه‌های دنیا و امثال ذلک نمی‌کنیم. یک ثانیه آن!! حالا شما ببیند این پیغمبر شب و روزش در این عوالم سیر می‌شده و با چه کسانی محشور شده است که به تعبیر مرحوم آقا در آن عوالم اصلًا رسول خدا تنازل نمی‌کرد که با ملائکه هم صحبت شود پایین نمی‌آمد که با ملائکه هم صحبت شود! آن وقت در این شرایط خدا به پیامبر بگوید بلندشو برو با ابوسفیان و ابوجهل و عتبه و شیبه و ولید و خالد و اینها برو دربیافت؟! مگر پیغمبر

عقلش را از دست داده؟! مثل این که فرض کنید به یک شخصی بگوید این باغ کذایی در فلان جا و فلان منطقه در شمال و اینها و در یک همچنین وضعیت و چشمه سار و فلان و این حرفها را بردار بلندشو برو در کویر نمک و لوت، بردار یک خیمه بزن، آن جا زندگی کن! مگر این دیوانه است؟!! آن وقت در این شرایط که حافظ می‌گوید:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان ❊❊❊ قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو

قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو، پیغمبر که از آن جا بلند شده، آمده و آن فضا را رها کرده، آن خلوتهای با خدا را رها کرده ...، وقتی که من این مطالب را الآن به شما می‌گویم آن قضایایی که با بزرگان و اولیای خدا داشتم هی آنها می‌آید از جلوی چشمم رد می‌شود که آنها که آمدند در این مدت حیاتشان با ما نشستند. آنها هم در این جاها بودند! ما خیال می‌کنیم مرحوم آقا در زمان به شاگردانی داشتند این شاگردان برای آقا دردسر بودند. بنده پسر ایشان هستم. بنده همه چیز را که نمی‌آیم بگویم. شما خیال می‌کنید ایشان خوش بودند و حضرت

آیت اللَه طهرانی، آیت اللَه طهرانی می‌آمدند در منزل شاگردان در را باز می‌کردند نمی‌دانم روضه بود. صبح‌ها منبری بود، افراد می‌آمدند می‌رفتند!

ایشان به من فرمودند آقا سید محسن وقتی که در بیمارستان بودند آن ناراحتی آنوریسم قلبی آئورت پیدا کرده بودند من را نصیحت می‌کردند. وقتت را با این و آن نگذران، برو مواظب خودت باش. به درد خودت برس. افراد دورت جمع خواهند شد مبادا این که خلاصه از آن مسیرت بخواهند تو را جدا کنند. این مطالب را همه را مرحوم آقا به من فرموده بودند. که افراد به دورت و گرد خواهند آمد. برحذر باش از این که تو را به دنبال افکار خودشان ببرند و به دنبال سلیقه خودشان ببرند که در این جا دین ودنیای انسان را همین افراد می‌گیرند.

من به آقا گفتم که آقا خود شما چه؟ شما که دارید این حرفها را به بنده می‌زنید پس این چه بساطی است که در این جا پیش آمده؟ این چه دم و دستگاهی است که در این جا آمده؟ وقتتان را در این جا می‌گذرانید این می‌آید وقت ملاقات می‌گیرد، آن

می‌آید؟! ایشان فرمودند آقاسید محسن اگر وصیت استادم به من نبود که سید محمّدحسین برتو لازم است که این راه را ادامه بدهی (توجّه کنید) یک ساعت از عمرم را با یک نفر نمی‌گذراندم! و حالا رفقای ما در آن زمان می‌آمدند خب دور آقا الحمدلله جمع شدند و بله یکی اصفهانی بودند الحمدلله بساطی درست شده است و نمی‌دانم گرم شدند و خیلی دور آقا الحمدلله چیز است بابا دور آقا چیست؟ بگذار برو در خانه‌ات؟ چکار به این آقا داری؟!! تو را خدا و هر چه که می‌پرستی این آقا را ول کن. آقا از دست و امثال تو به این روز افتاده است.

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ... (الحجرات، ۱۷) بر تو منّت می‌گذارند که اسلام آوردند. بر تو منّت می‌گذارند که آمدند دور تو، بر تو منّت می‌گذارند که سالك شدند، بر تو منّت می‌گذارند که در این منزل آمدند؟! بر تو منّت می‌گذارند که در این روضه شرکت کردند. برتو منّت می‌گذارند که آمدند در این جا و خلاصه اسم و رسمی!!

... بَلِ اللهَ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ ... (الحجرات، ۱۷) اگر آن در منزل آقا بسته می‌شد تو کجا می‌رفتی؟ جایت کجا بود؟ خب معلوم است دیگر همان جایی که الآن هستی! وقتی که آقا سرش را می گذارد زمین به آن زمان جاهلیت خودت برمی‌گردی. خودت بل اللَه یمنّ علیکم. مرحوم آقا در آن زمان به من فرمودند این آقایانی که دور و بر ما هستند خیال می‌کنند که اگر فرض کنید که اگر نباشند از غصّه و دق برای ما مشکل پیدا می‌شود؟ اینها را به بنده می‌فرمودند ها! اینها را به بنده می‌فرمودند. در مسجد که بودند بعضی از اوقات یکی می‌آمد فرض کنید که گرم بود می‌آمد یکدفعه می‌بینی که نبود می‌رفت معلوم می‌شد که فلان امام جماعت فلان مسجد نشسته زیر پای او و خلاصه زیرپای او را زده این جا کجاست که می‌روی؟ این آقا صوفی است. درویش است. طرف را خلاصه می‌زد که خلاصه نمازهایی که می‌خوانی ممکن است اشکال داشته باشد. بعضی از افراد که می‌آمدند در جلسه عصر جمعه ما مشاهده می‌کردیم که پشت سر آقا که نماز

می‌خوانند می‌روند آن پشت نمازشان را اعاده می‌کنند! یعنی می‌دانید کار به کجا رسیده بود؟ نماز پشت سر علّامه طهرانی را اعاده می‌کردند. بعد مشخّص می‌شد که این آقا با فلان افراد سر و کار پیدا کرده آن هم گفته اصلًا آقا نماز پشت سر ایشان اشکال شرعی دارد! مگر مجبور هستی بیایی؟ خدا عمرت بدهد بلند شو برو چرا می‌آیی که نماز را بعداً اعاده می‌کنی؟ چه کسی تو را مجبور کرده؟ چه کسی مجبور کرده؟ البتّه بعد دیگر آن توفیق از این گونه افراد رفت و رفتند. حالا تصوّر می‌کردند که اینها که آمدند در این جا که دارای اسم و رسم هستند این مجلس آقا دارای اسم و رسم شده! فلان آقای فلان آمده، فلان با این خصوصیت آمده از شاگردان آقا شده است! ما بودیم در آن جا و می‌دیدیم که چه مسائلی وجود دارد و ایشان در چه عوالمی‌هست و برای ارتباط با افراد چه مشقتّهایی را باید تحمل کند؟! چه مشقتّهایی را باید تحمّل کند؟! تمام اینها برای این است که ما تصوّراتمان تصوّرات غلط است. تصوّرات جاهلیت است! تصوّرات جاهلیت است. خیال

می‌کنیم که مسئله‌ای وجود دارد و حساب و کتابی وجود دارد. به جای این که به فکر موقعیت خود باشیم و به فکر آینده خود باشیم و به فکر درمان درد لاعلاج خود باشیم آمدیم و بیماری خود را فراموش کردیم و به عنوان طبیب خود را غالب کردیم! جای مریض و طبیب در این جا تغییر پیدا کرده است. وقتی که یك شخصی مریض است دکتر در منزلش نامه نمی‌نویسد که لطفاً مطب تشریف بیاورید او دربه در می‌زند تا این که مطبّ دکتر را پیدا کند و درد خودش را عرضه بدارد. دکتر نامه نمی‌دهد ولی صحبت در این جا است که ما می‌بینیم این قدر این اطباء، این بزرگان، این اولیاء، این قدر در مقام عبودیت و تواضع و محبّت خود را پایین آوردند که انگار اینها دارند دم خانه افراد نامه می‌فرستند! اینها دارند دعوت می‌کنند که بیایید! به جای این که کار برعکس باشد، بلند شوند بیایند و نیاز خود را پیگیری کنند و به دنبال درمان درد خود بگردند، نشستند در آن جا که ببینیم که آقا چه می‌گوید؟ خب ببینیم که این آقا فرض کنید که چه مطلبی

می‌گوید؟ خب برویم ببینیم که چیست؟ درست؟!

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللهَ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ

(الحجرات، ۱۷ اگر رسول خدا از غار حراء پایین نمی‌آمد تو که مسلمان نمی‌شدی! در شرکت باقی می‌ماندی! اگر رسول خدا از آن فضا خود را خارج نمی‌کرد و به دستور خدا برای هدایت من و شما این همه مصیبت نمی‌کشید که الآن معلوم نبود شما در کجا بودید! در چه عالم از جاهلیت غرق بودیم! خب شما بروید دنیا را نگاه کنید. نصارا ببینید. یهود را ببینید. بی دین‌ها را بروید ببینید! اینها همه از صدقه سر پایین آمدن از غار حرا اسلام آمده و مسلمان درست کرده. اگر پیغمبر مثل سایر انبیاء دیگر که اینها مأمور به تبلیغ نبودند او هم در فضای خودش می‌نشست و با خدا خلوت می‌کرد که دیگر من و شما الآن مسلمان نبودیم این قافله که دیگر به این جا نمی‌رسید. در همان فضا می‌ماند یا یك چند نفری که در دوروبر خود پیغمبر بودند. امیرالمؤمنین و خدیجه و زید و اینها. همین مسئله درباره ارتباط اولیاءالهی با مردم است.

مرحوم پدر ما وقتی که مشهد هجرت کردند و بار خود را در آستانه علی بن موسی الرّضا فرود آوردند، یک روز یکی از علمای تهران به ایشان می‌گفت که شما برای چه مشهد آمدید؟! ایشان گفت که ما برای دین این مردم به مشهد آمدیم. برای دین مردم. این مردمی‌که انقلاب کردند، خون دادند، فرزندانشان، پدرشان، مادرشان، زن و بچّه‌شان را در راه اسلام دادند! خب اینها در قبال چه به دست آوردند؟ چه به دست آوردند؟ چه ثمره‌ای از این امور برای آنها حاصل شده است؟ خب یکی باید بیاید بیان کند! یکی باید بیاید مطالب را بگوید. یکی باید بیاید بگویید چه کنید چه نکنید؟ آن کیست؟ اگر من نیایم و در یک مکان مناسب سکنی نگزینم و ارتباط خودم را با عموم مردم، نه با رفقا و دوستان قطع نکنم که دیگر فضای مناسبی برای نوشتن این کتابها پیدا نمی‌کنم. لذا آمدم در مشهد تا این که آن چه را که مردم برای رسیدن به آن که همان تشیع خالص علوی است، آن تشیع را به دست بیاورند من بیایم بگویم آَقا تشیع این است. شیعه این است.

مبانی آن این است. کارش این است. در امور اجتماعی باید این کارها را بکند. در امور خانوادگی باید این کار را بکند. در ارتباط با زن و بچّه و رحم باید این کار را بکند. در ارتباط با مسائل سیاسی باید این کار را بکند. راجع به سیاست حرف زدند، کتاب نوشتند. راجع به امور اجتماعی راجع به مسائل اخلاقی، راجع به احکام، راجع به امور شخصی، اینها را آمدم در این جا نوشتم و همه را در اختیار قرار دادم بفرمایید هر کسی می‌خواهد عمل کند، هر کسی هم نمی‌خواهد نکند. هر کسی هم نمی‌خواهد نکند.

بنده یک مقاله را چندی پیش خواندم دیدم که در این مقاله یکی از شاگردان ایشان که سالهای سال پیش ایشان بوده و به مبانی ایشان وارد بوده، یک مقاله نوشته درست آن مقاله برخلاف مبانی و نظرات ایشان، خب چه فایده از این هفده سال، هجده سال ارتباط؟ چه فایده دارد؟ می‌ترسی بگویند که آقای فلان این حرف را نزد؟ این تعبیر را نیاورد؟ از موقعیت تو کم کنند؟ برای این کم کنند که کم کنند! پس تو برای چه روزی زنده هستی؟ برای چه وقت این عمرت را می‌خواهی؟ برای چه وقت؟ این

حیات را می‌خواهی؟ درست؟! این آن مسئله‌ای است که ما باید به آن برسیم و مواظب باشیم که این بزرگان در این جا آمدند خودشان را پایین آوردند چند صباحی با ما همدل و همزبان شده‌اند نه برای این است که ما بر سر ایشان منّت بگذاریم و بگوییم آمدیم مجالس شما را پرکردیم و چه و چه!! بنده خودم که خاک پای این درگاه هم نخواهد شد و این را هم از سر تواضع نمی‌گویم! بنده اهل تواضع نیستم، هر چه هست همان را می‌گویم. وقتی که به این جا رسید و دیدم افرادی که دارند در مجلس عنوان شرکت می‌کنند، روی این آمدن و رفتن حساب باز می‌کنند تا این را احساس کردم تعطیل تمام! بلند شوید، بروید هر کاری می‌خواهید بکنید. آن مجلس و آن کذا و اینها اینها تعطیل. چرا؟ مجلس عنوان تا وقتی بوی امام صادق را می‌دهد که در آن خلوص باشد. در آن صفا باشد. در آن درد باشد نه فخر، نه در آن غناء و استغناء، نه در آن تفاخر به این و آن نه در آن از این گونه مسائل اعتباری و تخیلات و توهمّات که ما داریم در این مجلس می‌آییم! صد

سال نیا آقاجان!! صد سال نیا. شما خیال می‌کنی که بنده برای تشکیل مجلس عنوان شبها تا صبح خوابم نمی‌برد؟! من هر چه رفقا می‌گویند مجلس یک جوری به تأخیر می‌انداختم بالاخره تا این که می‌گفتم حالا این هفته باشد. اگر قرار بر این است که مطلب برسد خیلی خب با مجلس عنوان بیست نفر هم مطلب به گوش همه می‌رسد. مگر الآن چیست؟ الآن همین مجلس تشکیل می‌شود با بیست نفر، سی نفر. گاهی اوقات یکخرده بیشتر. کافی است. نیاز نیست. نیاز نیست. همه هم می‌بینند تا آن طرف دنیا هم می‌شنوند. یک ساعت بعد همه می‌شنوند. مسئله به گوش همه می‌رسد و مطلب را هم می‌بینند درست شد؟! این حالت باید در ما حفظ شود. باید ما اگر می‌خواهیم که مسائل برای ما باز شود، اگر می‌خواهیم از گرفتاریها و مشکلات بیرون بیاییم.

اگر می‌خواهیم برای ما فتح باب شود! هستند کم هم نیستند چه از دوستان مخدّرات و چه از دوستان و رفقایی که رجال که ما با آنها ارتباط داریم بسیاری هستند کم هم نیستند خداوند به ایشان توفیق داده

برای آنها فتح باب کرده مطالبی را درک می‌کنند افقی برای ایشان آشکار شده که خود بنده به حال ایشان غبطه می‌خورم. هستند کم هم نیستند چرا؟ عمل کردند. عمل می‌کنند و به آن مطالب می‌رسند. حالا بنده هی تذّکر می‌دهم می‌بینم ترتیب اثر داده نمی‌شود. بعد هم نامه می‌نویسند که آقا نمی‌دانم ما قبض هستیم! آقا نمی‌دانم ما گرفتاری داریم! خب عمل نمی‌کنید قضیه همین است. پیغمبرش هم در کسی تصرّف نمی‌کرد. پیغمبر می‌فرمود: إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (الإنسان، ۳) مرحوم آقا می‌فرمودند ما در کسی تصرف نمی‌کنیم. ما به کسی آمپول نمی‌زنیم. ما نسخه را ارائه می‌دهیم اگر نسخه را بردی داروخانه گرفتی روی طاقچه گذاشتی نتیجه نمی‌بری، مبنا این است. مطلب همین است و مسئله این است. هر کسی در این راه قدمی‌بگذارد، اخلاصی داشته باشد. این اتّصال اتوماتیک برقرار می‌شود. اتوماتیک این اتّصال برقرار می‌شود. اگر نه، نه.

لذا در این جا مهمترین چیز قبل از نماز خواندن،

قبل از روزه گرفتن، قبل از کار واجب را انجام دادن، قبل از ترک حرام کردن، قبل از همه اینها آن مسئله‌ای که از همه مهمتر است این است که ما ببینیم درد داریم یا نداریم این است. از نماز واجبتر است. شما اگر نماز خواندی بدون این خیلی فایده ندارد، نتیجه نمی‌برید. اگر روزه گرفتید بدون این حالت چندان نتیجه و نصیبی ندارید. این جا است که می‌فرمایند تفکّر ساعه خیر من عباده سبعین سنه: هفتاد سال اگر نماز بخوانی همان یک سانتی بودی همان یک سانت هستی، این قدر. این هفتاد سال بشود هشتاد یک سانت است، صد سال یک سانت است. چون در این عبادت فکر نیست. درد نیست. نیاز نیست. تعقّل نیست، رسیدن به جایگاه و موقعیت شخصی نیست. همین نماز، نماز بخوانیم. روزه، روزه بگیریم. در یک سطح است به یک منوال است. هفتاد سال نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، تازه می‌گوید اوّل که نجف می‌روم زیارت آن شخص در وادی‌السّلام باید بروم حق را ادا کنم زیارت حضرت علی بعد بروم. هفتاد سال روزه گرفته آن که دارد بالای منبر این را می‌گوید هفتاد سال روزه گرفته، مسجد هم دارد،

مرید هم زیاد دارد افراد هم جمع می‌شوئد وقتی که نماز جماعت می‌خواند از توی مسجد هم افراد بیرون می‌آیند ولی چه؟ به اندازه یک مغز گنجشک فهم از ولایت ندارد. دارد تأیید می‌کند دیگر! می‌گوید اوّل باید این جا برود اوّل باید وادی‌السّلام برود آن جا تعهّدش را ادا کند، ذمّه را در آن جا بری بکند. بعد هم بلند شود اگر وقت کرد یک زیارت امین اللَه هم بخواند آن جا در حرم یک زیارت امین اللَه بخواند. درست؟! همه همین هستند. یعنی همه تصوّر همین است و فهم همین است.

خدمت شما عرض کردم نهایت فهم (در همین جلسه دو یا سه روز پیش مجلس پانزده شعبان) ونهایت معرفت ما به امام زمان این است اگر خدا بخواهد می‌فهمد اگر خدا نخواهد نمی‌فهمد. اگر خدا بخواهد اطّلاع پیدا می‌کند پشت دیوار چیست اگر خدا نخواهد نم‌کند!! خب بنده هم همین هستم خب چه فرقی کردم؟ من هم که مثل او هستم! اگر خدا بخواهد می‌فهمم پشت این در کیست اگر خدا نخواهد نمی‌فهمم! خب پس اسم من را هم امام زمان

بگذارید دیگر. یعنی اصلًا نه فهمی‌از غیب و از عوالم غیب و از اطّلاع بر غیب. نه فهمی‌از کیفیت اشراف علّی نه علمی، اشراف علّی و ولایت تکوینی و ولایت علّی هیچی هیچی اصلًا به این حرفها می‌خندند بعد می‌گویند این حرفها چیست این حرفها را عرفا برای ائمّه درآوردند. کجا یک عدّه غالی آمدند زیارت جامعه درست کردند. یک عدّه آمدند نمیدانم زیارت خطبه البیان درست کردند یک عده غالی آمدند، غلو کنندگان آمدند مربوط به امامی. امام هم مثل ما است! پیغمبر هم مثل ما است! خود آیه قرآن هم می‌گوید قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ... (الکهف، ۱۱۰) (فصلت، ٦ من بشری هستم مثل شما می‌خورم می‌خوابم فرض کنید که رشد پیدا می‌کنم در سنین پیری و کهولت برای من سستی و ضعف عارض می‌شود. اگر خدا بخواهد دعایم را مستجب بکند، بکند نکند، نکند. من حمد می‌خوانم بالای سر مریض خدا بخواهد شفا می‌دهد نخواهد نمی‌دهد، پیغمبر هم همین طور است. پس به من بگویید پیغمبر دیگر. اگر این است خب پس ما هم پیغمبریم، امام هستیم. به تعداد افراد روی زمین امام

وجود دارد! این چیست؟ این می‌شود میته جاهلیه مرگ جاهلی یعنی این. حالا این مرگ جاهلی چه با کلاه باشد مرگ جاهلی است. چه با عمّامه باشد مرگ جاهلی است. چه عمّامه بردارد مرگ جاهلی است چه ریش داشته باشد مرگ جاهلی است. نداشته باشد همین است. همه میته جاهلیه است چه کسی فقط رستگار است؟ آن کسی که به مرتبه معرفت می‌رسد، به مرتبه ولایت می‌رسد. آن فقط فردی است که مرگش دیگر مرگ مرگ جاهلی نیست و آن موحدّین هستند آنهایی که به توحید رسیدند. آنهایی که درد را نیاز کردند. درد را در وجود خودشان نیاز کردند وقتی درد را نیاز کردند به دنبال درمان رفتند. طبیب هم که دیگر بخیل نیست برمی‌دارد نسخه را در اختیار قرار می‌دهد. لذا در این جا، این مسئله، ما باید به این نکته برسیم که اولیای خدا که در این دنیا آمدند، پیغمبران که آمدند، اینها نیامدند تا به واسطه ارتباط با ما آبرو کسب کنند نه آقا آنها آبرو دارند. آنها آمدند به ما آبرو بدهند، به ما ببخشند، به ما بذل کنند و به ما هبه کنند و آن راه را

به ما بنمایانند. این برای این مسئله است. حالا این گوی و این هم میدان تا ببینیم که تا چقدر ما می‌توانیم موفّق شویم؟!

عرض کنم حضورتان که حالا چون دیگر ببینیم اگر فرصت بود به اینها بپردازیم. راجع به سؤالاتی که کردند آیا روزه گرفتن برای زن باردار و شیرده اشکال دارد؟

جواب: بنده پاسخ اینها را دادم. خود روزه فی حدّ نفسه اشکالش برمی‌گردد به این که تأثیر می‌گذارد در شیر یا نمی‌گذارد؟ اگر تأثیر بگذارد حتّی اگر میزان شیر را کم کند به نحوی که برای رشد بچّه تأثیر داشته باشد روزه گرفتن حرام است و نباید انسان با مکمّلهای دیگر و چیزهای دیگر بخواهد جبران کند ولی اگر نه شیر مادر به تنهایی کافی نیست و باید همراه آن غذا هم به بچّه داده شود و روزه تأثیر چندانی در این مسئله ندارد در این جا روزه را باید گرفت و همین طور اگر نه باز روزه در آن میزان تغذیه طفل تأثیر نمی‌گذارد باز در آن جا باید روزه گرفت. علی کلّ حال مسئله برمی‌گردد به خود تأثیری که روی تغذیه او دارد و عدم تأثیری که دارد

به این برمی‌گردد و الّا خودش فی حدّ نفسه مثل سایر افراد اشکال ندارد.

سؤال: بعضی مواقع که دعا مستجاب نمی‌شود از کجا باید متوجّه بشویم استجابت دعا به صلاح ما نیست یا این که چگونه دعا کردن را بلد نیستیم. در ضمن اگر دعا یا ذکر خاصی که با به جاآوردن آن استجابت دعا ردخور نداشته باشد می‌شود لطفاً معرفی بفرمایید. همین طور مشکلات دیگری که این حقیر دارم این است که در بعضی مواقع خاص مشکلات زیادی برایم پیش آمده و هرگونه خواستم به حضور جنابعالی شرفیاب شوم به نتیجه نرسیدم می‌شود لطفاً مرا راهنمایی بفرمایید چون رفقا در این مورد نتوانستند مرا راهنمایی کنند.

جواب: بنده این را خدمت رفقا عرض کردم که مسئله به رسیدن حضور من و ملاقات با بنده بستگی ندارد بنده چند مرتبه این را بگویم که قضیه به شخص بنده مربوط نیست من هم مانند شما خودم نیازمندم و خودم محتاجم.

مرحوم آقا می‌فرمودند اینها خیال می‌کنند حتماً

باید بیایند من را ببینند تا این که فرض کنید که یک مسئله حاصل شود. نمی‌دانند که ارتباط ما با افراد، ارتباط، ارتباط باطن است. هر شخصی در این دنیا هست برای او یک محدودیتی وجود دارد. بنده هم مثل سایر افراد دارای محدودیت هستم شما که در یک فضای خانواده هستید و وقت خودتان را در آن فضا باید به مسائلی بگذرانید، از رتق و فتق منزل و تربیت امثال ذلک، اگر قرار باشد که هر کسی هر روز بیاید در را بزند آیا شما در را برای او باز می‌کنید؟ یعنی زندگی خودتان را مختل می‌کنید؟ هنوز این نرفته یکی دیگر بیاید زنگ را فشار بدهد آمدم این جا می‌خواهم حال تو را بپرسم حالا که رفتی نفر دوّم، سوّم بس است دیگر بابا دیگر روزی مگر چقدر بایستی در را باز کنیم؟ بالاخره هر کسی کاری دارد. زندگی دارد و وضعیت و موقعیتی دارد. در این یک سال اخیر رفقا و دوستان اطبّای ما بنده را تهدید کردند بر این که اگر شما بخواهید بر این وضع از ارتباطات ادامه بدهید خطر مرگ برای شما هست. یعنی وضعیت حال و مزاجی بنده به نحوی شد که از نظر شرعی بنده را تکلیف کردند برای این که یک

تغییراتی در موقعیت خودم به وجود بیاورم. لذا از مدّتها پیش بنده احساس می‌کردم آن ارتباطاتی که قبلًا با رفقا و دوستان داشتم دیگر نه تنها الآن ضرورتی ندارد بلکه ممکن است از ناحیه خدا هم مورد مؤاخذه قرار بگیرد. در عین این که ارتباطات به نحو جلسه عمومی‌برقرار است. بعضی از ارتباطات خاص که ضرورت دارد هنوز برقرار است. مطالبی را که باید به دست رفقا برسد الحمدلله رفقا و دوستان زحمت می‌کشند و این مطالب را می‌رسانند تا آن جایی که توان هست خود ما به این مسائل می‌پردازیم. بنده در همین سفر که آمدم رفقا دارند می‌بینند که من مشغول نوشتن مطالب هستم و اینها را می‌نویسم و اینها را می‌دهم.

نباید انسان وقت خودش را بگذراند به حرف و مطالب اینها و از آن طرف هم مطالب به دست رفقا رسیده. مطالب به دست آنها رسیده و آن چه را که ما می‌گوییم همانهایی است که اگر در ملاقات خصوصی هم باشد همانها را می‌گویم. بنده یک وقتی در مجلس عنوان بودیم تقریباً جلسه حدود دو

ساعت طول کشید وقتی که پایین آمدم یک نفر آمد و گفت آقا ما را یک نصیحت کنید! گفتم پس من این دو ساعت آن بالا چکار می‌کردم؟! همین دو ساعت بالا با دیوار که صحبت نمی‌کردم! دارم دو ساعت نصیحت می‌کنم! خب نصیحت چیست؟ همین است دیگر. گفتم یک جمله فقط یک جمله از این دو ساعت مرا تو بروی به آن عمل کنی کارت تمام است. نصیحت چیست؟ نصیحت می‌خواهی چکار کنی؟ اگر ما بخواهیم مرد عمل و عمل کننده باشیم مطلب هست نمی‌خواهیم. درست شد؟! ملاقات با بنده دردی را دوا نمی‌کند و مسئله‌ای را حل نمی‌کند. مطالب همین‌هایی است که بنده عرض کردم و عرض می‌کنم و قبل از بنده بزرگان فرمودند و ما بر سر سفره همانها نشستیم و داریم این مسائل را بیان می‌کنیم. منتهی حالا دیگر خداوند باید توفیق بدهد تا این که انسان به آنها برسد.

امّا این که فرمودند راجع به دعا، دعایم به صلاح است یا نیست این نیاز نیست که ما حتماً بفهمیم یا نفهمیم؟! وظیفه ما این است که دعا کنیم از خدا بخواهیم چه برای مشکلات مادی، چه برای

مشکلات معنوی از خدا بخواهیم که خدا رفع گرفتاری کند و حل کند. این است آن چه که خواست ما است. امّا دیگر پیگیری کردن آیا خدا شنید یا نشنید؟ ملائکه بالا بردند یا نبردند!

بعضی‌ها هستند که برای بنده در نامه مطلبی را می‌نویسند. خوابی را تعریف می‌کنند یک مسئله‌ای می‌گویند که خب خوابتان را تعریف کردید تمام شد دیگر چرا می‌خواهید پیگیری کنید؟ تمام شد. اگر نیاز باشد من خودم پاسخ میدهم و اگر دیدید پاسخ نیامد دیگر پیگیری ندارد. نیازی به پیگیری نیست! چکار کنیم؟ هیچ تا حالا چکار می‌کردید؟ حالا هم ادامه بدهید نیاز نیست که سؤال کنید خدایا شنیدی یا نشنیدی؟!! خدا بگوید من شنیدم. خیلی خب حالا چه جواب می‌دهی؟ خدا می‌گوید تو چکار داری من چه جواب می‌دهم تو دعا کردی من هم شنیدم کارت را ادامه بده. این که ما بخواهیم پی آن بگردیم به صلاح نیست یعنی این ما را نگه می‌دارد. در این افق پایین نگه می‌دارد. آن چه را که خدا از ما می‌خواهد تسلیم در برابر آن چه که برای ما پیش

می‌آید و عمل به تکلیف است همین. این را فقط از خدا می‌خواهم. این را اگر در خود تقویت کنیم در یک موقعیتی قرار می‌گیریم که اگر تقاضای ما برآورده می‌شد به این موقعیت نمی‌رسیدیم، این مسئله‌ای است که عرض کردم. اگر حتّی دعای ما مستجاب می‌شد به این مطلب ما نمی‌رسیدیم و چه بسا و چه بسا خداوند مشکلاتی را به وجود می‌آورد تا این که ما را در این موقعیت قرار بدهد آن وقت ما خودمان داریم از این موقعیت فرار می‌کنیم.

پس بنابراین آن چه که وظیفه ما است تسلیم در برابر خواست و اراده خداوند است و دعا کردن است و باید دعا کرد. مرحوم آقا در مورد دعاکردن دو جلد کتاب نوشته است و به نام همین انوار ملکوت که به دست رفقا رسیده است. رفقا مطالعه کنند بنده آمدم این دو جلد کتاب عربی را ترجمه کردم. برای چه کسی؟ برای شما کردم دیگر. حالا از شما سؤال می‌کنم چند نفر از شما این کتاب را خواندید؟ از اوّل تا حالا من یک ماه رمضان پارسال را گذاشتم برای این که این عربی را ترجمه کنم چون که خودم نیاز به ترجمه نداشتم. برای شما ترجمه کردم یعنی از

وقتم گذاشتم شبها تا صبح نخوابیدم. رفقای ما، ما که کمترین بودیم رفقای ما همه زحمات را کشیدند تا این که شما الآن این نامه را برای من ننویسید و اگر شما آن کتاب را می‌خواندی متوجّه می‌شدی که چه مسائلی هست؟! چه مطالبی برزگان فرمودند؟! چه روایاتی را دست چین کردند و چه کلید رمزگشایی را در اختیار ما قرار دادند؟! ما همین طور کتاب می‌گیریم به به کتابهای علّامه چقدر قشنگ است؟! چقدر قشنگ است! نه این فایده ندارد باید اینها را مطالعه کرد و انسان خودش هم بهره‌مند شود. خود انسان نصیبش را می‌برد؟ نیاز نیست که انسان بخواهد به طور جدا و مجزّا به مسائل برسد.

سؤال: در مورد امر به معروف و نهی از منکر در این زمانه باید چکار کنیم؟ چندی قبل برای من موردی پیش آمد و من مجبور شدم به شخص مقابل تذکّر بدهم که نهایتاً با بی‌ادبی ایشان مواجه شدم و به من نسبتهایی هم دادند و مسئله در مورد اس ام اسی بود که به ائمّه بی‌حرمتی شده بود. بعد از این جریان دچار نگرانی شدم که آیا باید این کار را

می‌کردم یا نه؟

جواب: بله می‌بایست باید این کار را انجام بدهی انسان باید امر به معروف و نهی از منکر بکند. منتهی امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و مطالبی دارد جا دارد انسان باید رعایت جا را انجام بدهد. در بعضی از موارد در جلوی جمع مسئله‌ای را گفتن موجب هتک احترام و حرمت او است و ممکن است شخص موضع بگیرد. علی کلّ حال انسان باید بداند که تذکّر دادن مفید است. منتهی خب تذکّر، تذکری باشد کوبنده نباشد بلکه تذکّری باشد که بتواند راهگشا باشد و تأثیرگذار باشد و در بعضی از موارد اگر انسان احساس بکند پا از حریم مقدّسات ما پا جلوتر گذاشته می‌شود و افراد یک قدری تجاسر دارند انجام می‌دهند در آن جا باید مسئله حتّی به برخورد هم برسد و تذکّرات یک قدری با غلاظ و شدادتری باید انجام شود اینها چیزهایی است که به حسب هر جا و به حسب هر موردی انسان باید آنها را ملاحظه کند.

سؤال: در مورد تربیت فرزاندانمان احساس می‌کنم با وجود این که زیاد سختگیری نمی‌کنیم و با

وجود این که مدرسه‌ها و اجتماع زیاد در تربیت دینی بچه‌ها موفّق نیستند آیا این مسئله موجب نگرانی است یا به مرور زمان و رشد عقلی بچه‌ها قابل رفع شدن است.

جواب: در این مورد همین طور است بالاخره انسان هم باید مراقب حال بچّه‌ها باشد و هم این که خیلی دغدغه به خودش ندهد که حالا چه خواهد شد؟ بنده در آن وقتی که مدرسه می‌رفتم معمولًا روزها که می‌آمدم هفته‌ای یک بار، دو دفعه یادم است پدر ما یادم است از ما سؤال می‌کرد خب سرکلاس چه خواندی؟ معلم چه سؤال کرد؟ گاهی اینها چیزهایی بود که ایشان سؤال می‌کردند. یکدفعه یادم است من سال چهارم یا پنجم بودم معلّم ما سر کلاس یک نوشته از صادق هدایت آورد خواند. نوشته‌ای بود مربوط به یک جایی بود خب البتّه صادق هدایت یک آدم منحرفی بود و خیلی نوشتجات او نوشتجات بدی است و خیلی تأثیر بدی دارد بخصوص در نسل جوان و حالت بدبینی و یأس را ایجاد می‌کند و بنده شنیدم در همان زمانها که

عدّه‌ای با خواندن نوشتجات این حتّی دست به خودکشی هم زدند. بالاخره خودش هم خودکشی کرد! آدم منحرفی بود ولی قلم او بسیار قلم شیرین و نوشتجات و رمانهای او رمانهای خیلی جاذبی بوده است. وقتی که من این را گفتم فردا پدر ما یک نامه نوشت برای مدیر مدرسه که برای چه سر کلاس نوشته‌های صادق هدایت و اینها خوانده می‌شود؟ این چه به اصطلاح دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ باید انسان مراقبت کند و باید بداند بچّه‌ها رفیق‌هایش چه کسانی هستند؟ چه مسائلی دارد؟ امّا این که بخواهد این قدر دغدغه به خودش راه بدهد که ای الآن این طور شد این طور شد نه این طور نیست بالاخره بایستی که ما هم یک جاخالی‌هایی برای اموری که در اختیارمان هم نیست قرار بدهیم که آن امور کم نیست.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرمایند در حفظ و تربیت فرزندانتان باید کوشا باشید و به تکلیفتان بپردازید ولی خیال نکنید که همه‌اش فقط همین است نه. بعضی از مسائلی هست و اموری هست که در اختیار ما نیست و آنها می‌آید و مسیر را ممکن

است تغییر بدهد و عوض کند. آن چه که وظیفه ما است باید انجام بدهیم با اخلاق خوب و رفتار خوب و حتّی در بعضی از اوقات با تذکّرات باید انجام شود و بقیه هم باید به خدا سپرده شود.

سؤال: در مورد وظیفه من در خانه به قدری سنگین شده است که در تمام روز از شدّت کار خسته‌ام و در همه حال نماز و عباداتم در حال خستگی به جای می‌آورم در حالی که آرزوی به جای آوردن اعمال بیشتر و بهتری دارم چکار کنم؟

جواب: این به دست شما است خودتان میدانید چکار کنید! بنده که در منزل نیستم تا بخواهم بگویم خود شما باید مسائل منزل را به نحوی ترتیب بدهید که بتوانید با آرامش بیشتری انجام بدهید. فرض کنید که دارید کار منزل را انجام می‌دهید تلفنی انجام می‌شود می‌بینید دلیلی ندارد، ضرورتی ندارد که همین طور یکربع بیست دقیقه پای تلفن بنشینید! برای چه؟ یک سلام و علیک حالتان چطور است خداحافظ شما. ما خودمان یک مقداری می‌آییم و با ملاحظاتی که داریم باعث وقت کشی زندگی

خودمان خواهیم شد. می‌توانیم شرایطی را آماده کنیم تا این که یک ده دقیقه فضا ایجاد کنیم و ده دقیقه زمان ایجاد کنیم و اگر در هیچ صورتی نشد باز اشکال ندارد و خدا قبول می‌کند. مخصوصاً طبعاً آن خانمهایی که دارای فرزند کوچک هستند و فرزندکوچک نیاز به مراقبت مستمر دارد، خود پرداختن به بچّه باعث می‌شود که از فیوضاتی که به آن بچّه برسد به مادر منتقل می‌شود. چون بچّه معصوم است و نفس او پاک است و صاف است و مادر وقتی که می‌خواهد به بچّه و تربیت بچّه برسد از آن ناحیه می‌گیرد و از آن فیوضات بهره‌مند می‌شود و هیچ جای نگرانی و جای دغدغه خاطر وجود ندارد.

سؤال: در کودکی حجاب را به من اجبار کردند و این اجبار بعد از ازدواج هم بود امّا اکنون که با میل و رغبت خودم حجاب را پذیرفتم عقده‌ای در وجودم از اجبارهای گذشته باقی مانده و باعث می‌شود گاهگاهی که آزادیهایی را تجربه می‌کنم از جمله مسافرت حجاب را رعایت نکنم می‌خواستم بپرسم با این مشکل عقده‌های گذشته باید چکار

کنم.

جواب: خب ببینید صحبت در این است که ما مسئله حجاب را آن طور که باید و شاید درک نکردیم. خیال می‌کنیم حجاب یک امر اجباری است. حجاب یک مسئله اجباری است و یک فضایی است که بر ما تحمیل شده است و به واسطه احترام به فضای دیگران ما در این فضای اضطراری و اجباری قرار گرفتیم! این غلط است. باید به این نکته توجّه داشته باشیم در مسئله حجاب دو مطلب وجود دارد که مطلب اوّل بسیار مهمتر از مطلب دوّم است به طوری که مطلب دوّم در قبال مسئله اوّل هیچ است. اوّل مطلب دوّم را می‌گویم بعد مطلب اوّل را: نکته اوّل که به خود شخص برمی‌گردد مسئله دوّم که به انسان ارتباط ندارد مسائل اجتماعی است.

در مسئله حجاب یکی از علل آن مصالح اجتماعی است که اگر نباشد در اجتماع فساد پیدا می‌شود چطور این که داریم می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم و حجاب فقط مسئله چادر به سر کردن و مو را پوشاندن نیست! توجّه کنید. حجاب ارتباط بین

زن و مرد است نه پوشاندن. یعنی صحبت کردن. یعنی تلفن زدن. یعنی خندیدن! یعنی مرد وارد می‌شود جلو آمدن و سلام و علیک کردن! یعنی خوش و بش کردن! یعنی حال این و آن را سؤال کردن و پرسیدن. اینها، مسئله مسئله حجاب است یک مقداری هم همین پوشیدن مو و اندام بدن است این بخشی از این قضیه است. این مفاسدی که الآن در اجتماع وجود دارد که البتّه در همین وصیت نامه امیرالمؤمنین که انشاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد شاید تا همین بزودی دیگر از مقدّمات آن طی شود و از طبع خارج شود که بنده این را ترجمه کردم و توضیحاتی به طور مختصر هم دادم. خیلی مرحوم آقا مایل بودند که این وصیت نامه حضرت به امام حسن در حاضرین که وصیت نامه‌ای است که حدود بیست صفحه نهج البلاغه را می‌گیرد. در مسائل اجتماعی، در مسائل خانوادگی، ارتباطات شخصی، عبادت و امثال ذلک واقعاً امیرالمؤمنین در این وصیت نامه معجزه کرده! در بخشی از این به فقراتی از مسائل مربوط به روابط زندگی شخصی و ارتباط زن و مرد پرداخته است که حتّی بعضی‌ها هم که این

را ترجمه کردند سانسور کردند و نیاوردند و کسر شأن ایشان شده است که این مسائل را بیاورند.

بنده در این جا آمدم و تصریح کردم: اتفّاقاً معجزه امیرالمؤمنین این است که این فقرات مال این زمان ما است. همین مال این زمان است! مال همین زمان است! یعنی امیرالمؤمنین انگار دارد این زمان ما را یعنی همین شب جمعه، همین شب جمعه ما را در این فضا دارد می‌بیند و برای ما آورده این مسائل را بیان کرده است. این همه از فجایعی که الآن در این زمانه چه در سایر کشورها وچه درهمین جا انجام می‌شود به واسطه ارتباطات و به واسطه اتصالاتی که بین زن و مرد پیدا می‌شود که بنده بارها عرض کردم! چند مرتبه بنده در همین محدوده ارتباط خودم پانزده مورد سراغ دارم که منجر به از همگسیختگی خانواده شده است. زنهای شوهردار با سه تا بچّه، با دو تا بچّه، با یک بچّه، بدون بچّه باعث از هم گسیختگی شده این مال چه بوده نه این که زن چادر نداشته نه ارتباط داشته! ارتباط با موبایل داشته! ارتباط با اینترنت داشته! ارتباط با چت و مت و از این

چیزهای چرت و پرت داشته با اینها آمده! تازه این در محدوده ارتباط خود بنده است! حالا خدا میداند که آنهایی که آمار دستشان است و مسائل اجتماعی دستشان است که آنها به چه مسائل اطّلاع دارند که بنده هم می‌دانم ولی حالا نمی‌توانم بگویم اینها از کجا آمده است؟ از این ارتباط آمده! به حجاب ارتباط ندارد. یعنی خود ارتباط این مشکل را ایجاد کرده است و تصوّر نکنیم که شیطان فقط به دنبال آنهایی رفته که خیلی التزام نداشتند نخیر در این مسائل افرادی پایشان لغزیده که نماز شب ایشان ترک نمی‌شده است.

شیطان، شیطان است. فتنه، فتنه است و نفس نفس است و این نفس است که امّاره بالسّوء است و می‌آید امر به سوء می‌کند الّا ما رحم ربّی. برای همین می‌گویند زن با مرد نباید ارتباط داشته باشد. بنده دیروز در جایی بودم، اتفّاقاً همین صحبت حجاب شد، یک مخدّره در آن جا بود و از بنده سؤال کرد. من گفتم در مسئله حجاب و در مسئله ارتباط فقط مسئله مسلئه شما نیست! شما الآن به من بگویید که آقا فرض کنید که من با یک مرد صحبت می‌کنم

طوری نمی‌شوم! آیا می‌توانید شما گارانتی بدهید بر این که او هم یک چیزی نشود؟! گیرم بر این که شما نسبت به خودتان تضمین داشته باشید که ندارید، که ندارید! اگر تضمین داشته باشید بر عدم لغزش و بر ثبات، آیا تضمین دارید که طرف مقابل پایش نلغزد؟ می‌توانید؟ نه چرا؟! چون افراد که دیگر در اختیار ما نیستند، افراد که نفسشان در اختیار ما نیست. نفس افراد که در کنترل ما نیست. یک مرتبه، دو مرتبه، سه مرتبه، چهار مرتبه کم کم، کم کم حضرت آقا به داد ما برسید! حضرت آقا!! چه شده چکار کنم دیگر از فکر و خیالم درنمی‌آید. زهر مار مگر نمی‌گویم وقتی تلفن می‌کنند با شوهرتان کار دارند شما جواب ندهید؟ من برای همین روز دارم می‌گویم مگر نمی‌گویم وقتی تلفن می‌کنند محمودآقا، آقا حسن آقا، در منزل نیستند؟ نه فعلًا خداحافظ شما. دیگر حال شما چطور است؟ خانم چطور هستند؟ دیگر اجازه بدهید با ایشان اینها برای چه؟ برای چه این حرفها را می‌زنید؟ چه مرضی است؟ چه دردی در این جا این آقا خشک است. این آقا افکارش خشک

است. این آقا اصلًا به مسائل امروز اطّلاع ندارد. این آقا در یک فضای دیگر است نه حالا تر بودیم چه بود؟ بنده خشکم؟! هان؟ بنده متحجّر هستم؟

همین دیروز عرض کردم همین دیروز به همان مخدّره عرض کردم. می‌گویند باید فرهنگ سازی شود. شنیدم در بعضی از این روزنامه‌ها این فضایی که به وجود بیاورند بین زن و مرد جدایی بیاندازد اینها غلط است. باید فرهنگ سازی شود! فرهنگ چه کار می‌خواهد بکند؟! فرهنگ می‌خواهد چکار کند؟ شما فرهنگ سازی کنید. بفرمایید بسیار خب شما الآن فرهنگ سازی کنید از الآن تا سه روز دیگر آب نخورید. ببینم چکار می‌کنید؟ فرهنگ سازی کنید دیگر ببینم می‌توانید نیازتان به آب را برطرف کنید! نه ما نیازی به آب نداریم نیازی به فرض کنید که این ارتباط نداریم. آب هم نخوردیم، نخوردیم همان هوا کفایت می‌کند. دیگر فرهنگ سازی می‌خواهیم بکنیم. ببینم با این فرهنگ سازی می‌توانید جلوی غش کردن خودتان را بعد از دو روز آب نخوردن بگیرید؟!! با این فرهنگ سازی می‌توانید جلوی نیاز به اکسیژن را بگیرید؟ چهار

دقیقه اکسیژن قطع شود سلولهای مغز از کار می‌افتد، چهار دقیقه فقط. فرهنگ سازی کنید ببینم! نه نیاز به اکسیژن نداریم همین طوری بنشینم فکر کنیم تفکّر کنیم. با این تفکّر نیاز بدن را جبران کنیم. بدن نیاز دارد فرهنگ سازی شر و ورها چیست؟ بدن به آب نیاز دارد آب نخوری می‌میری! مبتلا به کم آبی و خشک شدن سلولها می‌شویم و می‌میریم. غذا نخوریم می‌میریم. اکسیژن چهار دقیقه به مغز نرسد می‌میریم. ربطی نه به فرهنگ دارد نه چیز دیگر. این نیاز را خدا در بدن ایجاد کرده در مرد ایجاد کرده، در زن هم ایجاد کرده است. دو قطب مختلف آهن ربا مثبت، منفی را می‌گیرد و منفی، مثبت را می‌گیرد. بخواهیم نخواهیم همین است. فرهنگ سازی چیست؟ فرهنگ سازی چیست فرهنگ سازی می‌خواهی چکار کنی!!

بنده درهمه این مسائل بودم، در همه اینها بودم. مگر غرب فرهنگ سازی نکرد؟ خب چه شد؟ نتیجه فرهنگ سازی غرب چیست؟ آن جاها نروید، نروید ببینید. چه می‌گویند؟ چه تعریف می‌کنند؟ نتیجه

فرهنگ سازی این ملل متمدّن مغرب زمین چیست؟ این که بلند شوند مرد سی ساله، مرد بیست و پنج ساله لخت مادرزاد جلوی مردم تنیس بازی کند؟ این نتیجه فرهنگ سازی غرب است؟ زن بیست ساله، زن سی ساله مادرزاد این کار را بکند. آن وقت می‌گویند باید فرهنگ سازی کرد. می‌خواهی چکار کنی؟ می‌خواهی با فرهنگ سازی واقعیتها را عوض کنی؟ خب بسیار خب بیا بکن! ببینم چکار می‌خواهی بکنی؟ با فرهنگ سازی ما می‌توانیم واقعیت‌ها را تغییر بدهیم؟ مرد را زن کنیم زن را مرد کنیم؟ مرد، مرد است. نیازهای خاص خودش را دارد. تمایلات خاصّ خودش را دارد. صفات و غرایض خاصش را دارد و منتظر برای صید جنس مخالف است. زن هم زن است خواستهای خودش را دارد، تمایلات خودش را دارد و منتظر صید قرارگرفتن به دست صیاد است.

نه نماز می‌تواند در این جا اثر بگذارد. نه نمازش می‌تواند اثر بگذارد. نه ذکر می‌تواند، هیچ. فقط چیزی که می‌تواند اثر بگذارد مراقبه است، فقط مراقبه. دلیل ندارد آدم صحبت کند. دلیل ندارد که

بلند شود فرض کنید که بیاید می‌گویند که آقا فرض کنید که در فلان مجلس می‌خواهیم برای خانمها باشد ولی چرا در مقابل باشد؟ کنار بنشینند، پشت پرده بلندگو بردارد پخش کند. برای چه در مقابل؟ چرا؟ چون بنده دارم تبعات این مطالب را می‌بینم نامه‌های آن به بنده می‌آید. پیغامهای آن به بنده می‌آید. لذا می‌گویم نباید این قضیه باشد بزرگان هم همین را می‌فرمودند. در زمان آن‌ها هم همین قضیه بوده و ما باید چکار کنیم؟ باید اینها را انجام بدهیم. درست؟! حجاب این مفاسد اجتماعی را دارد. حالا سراغ آن قضیه اوّل آمدیم که به خود شخص برمی‌گردد و آن این است می‌دانید فایده حجاب چیست؟ حجاب یعنی خود را از دست برد دیگران حفظ کردن. آن زنی که حجاب می‌اندازد و ارتباط خودش را با نامحرم قطع می‌کند می‌گوید من برای خودم شخصیت قائل هستم. من اموال عمومی، اتوبوس نیستم که روزی دویست یا سیصد نفر بیایند سوار من شوند! من برای خودم شخصیت قائلم. برای خودم حریم گذاشتم. برای خودم، برای

شخصیت خودم و جلوی نفوذ هر غریبه‌ای را، هر بی سر و بی پایی را هر کسی که می‌خواهد بیاید در این حریم من با حجاب جلوی او را گرفتم و ایست دادم، استپ. بایست! تو حق نداری در حریم من بیایی. تو حق نداری با نگاههای شیطانی‌ات به قلب من و به نفس من تیر بزنی و من را آلوده کنی. این معنا، معنای حجاب است نه این که اجبار، اجباری نیست. چه کسی گفته اجبار است؟ الآن در جوامع غربی، در جنوب اروپا و همین طور در امریکا اینها که دیگر اجبار راجع به حجاب ندارند اینها می‌گویند حجاب به معنای نگهداشتن شخصیت خود در این جا مطرح است. بسیاری مخصوصاً در جنوب یونان و ایتالیا و جنوب اروپا و بسیاری از قبایل در خود آمریکا که اینها حجابشان از ما مسلمانها قویتر است، از ما مسلمانها!! آنها را چه کسی اجبار کرده است؟ یعنی آنها به این نکته رسیدند که برای این که در آن حال و فضای زنانگی و آن لطافت و ظرافت محفوظ بمانند و لطف زن بودن را از دست ندهند مجبورند یک پوششی روی خودشان قرار بدهند و به واسطه آن پوشش جلوی نفوذ دیگران را بگیرند.

لذا از این نقطه نظر حجاب وسیله‌ای است که خدا برای رشد زن قرار داده است. اصلًا کاری هم به مسائل اجتماعی نداریم. گیرم اصلًا هیچ مشکلی در اجتماع پیش نیاید، هیچ مشکلی پیش نیاید. سر هر خانه‌ای دولت یک پاسبان هم بگذارد. درست؟ چپ کسی نگاه کند فرض کنید که یکی در گوشش هم زده است هیچ مشکلی پیش نیاید خود زن چه؟ شما می‌دانید که با هر نگاهی که مرد به شما توجّه می‌کند بخواهید نخواهید در نفس شما اثر گذاشته است. این خوابهای آشفته‌ای که ما شبها می‌بینیم. این قبض‌هایی که برای ما پیدا می‌شود و نمی‌دانیم از کجا است؟ این سردیهایی که گاهی مشاهده می‌کنیم و علّت آن را نمی‌فهمیم! این تشویش خاطری که در خیلی از موارد احساس می‌کنیم و نمی‌دانیم از کجا سرچشمه گرفته! اینها مال همین است. بلند می‌شویم می‌رویم در مغازه با مغازه دار صحبت می‌کنیم. مغازه دار کلّه‌اش را پایین می‌اندازد؟ این جوری می‌کند یا برمی‌دارد در چشمهای ما نگاه می‌کند؟ در صورت ما نگاه می‌کند؟ جوابی که

می‌خواهد بدهد یک جور دیگر می‌دهد. لحن صحبتش را برای چه تغییر می‌دهد؟ چرا تغییر می‌دهد؟ وقتی که می‌خواهیم داروخانه برویم هان؟!! خیلی اوضاع خراب شده است! خیلی خراب شده است. خیلی!! این مسیری را که خدا برای زن قرار داده است این مسیر یک قواعد خاص خودش را دارد اگر از این قواعد پیروی شد رشدش را می‌کند و به آنجا می‌رسد.

شما یک روز حجاب را رعایت کنید و ارتباط را با مرد قطع کنید یک هفته، یک هفته نه یک روز. بعد از یک هفته ببینید نمازی که می‌خوانید چه جوری است و حالتان چه جوری است و در نفس خودتان چه تغییراتی را مشاهده کردید؟ یک هفته، طوری نمی‌شود. میگرن که نمی‌گیرید. سردرد که نمی‌گیرید. بیایید امتحان کنید. ارتباط نداشته باشید در آن محدوده و در آن محدوده‌ای که قرار داده شده در آن جا باشید. خیلی عجیب است بنده همه چیز را نمی‌توانم بگویم ولی امروزه بی‌حجابها دارند به این نکته می‌رسند که باید برای این که شخصیت خودشان حفظ شود حجاب داشته باشند.

الآن یک کتابی در آمریکا طبع شده است که دکتر حقوق و دکتر زنان آمریکایی و مسیحی است نوشته راجع به بازگشت به اسلام، بازگشت به اسلام. کتابی است و به فارسی هم شنیدم ترجمه شده. البتّه بنده همان موقع به یک مناسبتی بعضی از فقرات آن، بعضی از صفحات آن را خوانده بودم و بعد شنیدم که دارد به فارسی ترجمه می‌شود و دارد چاپ می‌شود. بسیار کتاب، کتاب مهمی‌است در آن کتاب نوشته شده است که زن یک استعدادهایی دارد، یک استعدادهایی دارد، یک توانهایی دارد که این توانها و این استعدادهای او بدون رعایت مسائلی که در اسلام گفته شده است امکان ندارد آن استعدادها به فعلیت برسد! باید آن استعدادها و آنچه را که در درون خودش است به فعلیت برساند. و بسیار مطالب عالی گفته است. مطالب، خیلی مطالب جالب و مطالب زیبایی گفته است. البتّه او یک تعبیری می‌آورد از یک فضای مغناطیسی تعبیر می‌آورد و یک مسائل دیگر و بروز انرژی که ما البتّه اینها را قبول نداریم آن چه را که ما قبول داریم ارتباط

مثال بین دو طرف است در هنگام تخاطب و در هنگام برخورد که در این هنگام برخورد همان طوری که دو ظاهر با همدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و در مقابل هم می‌ایستند عالم مثال و نفس ایشان با هم ارتباط پیدا می‌کند و او را نمی‌شود کاری کرد. او را نمی‌شود کاری کرد. لذا در این جا خدا آمده به داد زن رسیده است گفته که بیا من یک وسیله برای تو قرار می‌دهم که الآن خودت را حفظ کنی. خودت را در یک فضایی ببری! دیدید وقتی که یک بمب را می‌خواهند خنثی کنند چکار می‌کنند؟ برمی‌دارند او را در یک چیزی ضد انفجار قرار می‌دهند، واکسینه می‌کنند بعد آن جا این را خنثی می‌کنند. مین را برمی‌دارند می‌گذارند آن جا خنثی می‌کنند دیگر آن جا چیزی نمی‌شود واکسینه شده است. فلز، فلزی است که آن نیروی انفجاری و فشار انفجاری نمی‌تواند او را از بین ببرد. این پوششی که خدا برای زن قرار داده است پوشش همین است. می‌گوید تو باید در اجتماع حضور پیدا کنی، چاره‌ای نداری بچّه را باید دکتر ببری. باید از خانه دربیای سوار ماشین شوی بروی با این صحبت کنی این در اجتماع بودن

لازم است. یا کاری که پیش می‌آید درس می‌خواهی بدهی خودت می‌خواهی درس بخوانی خودت فرض کنید که لازم داری نمی‌توانی در خانه باشی در را هم ببندی و قفل کنی حالا که این طور هست و از آن طرف هم می‌دانم من چه کسانی را خلق کردم و درست کردم از این مردهایی که فقط دنبال هستند! من یک وقتی با یک چندنفری جایی رفته بودم آنها البتّه از رفقا نبودند (نبودند دیگر حالا چکار کنیم) از آن اوّلی که رفته بودیم تا وقتی که دو یا سه ساعتی که فقط چشم اینها کار می‌کرد که مورد چه مورد مناسبی است که در نخ این برود! یعنی این آدم چهل ساله خودش هم زن دارد سه تا بچّه دارد ولی چشم همه‌اش این را ببینیم آن را ببینیم. شوهر داشته باشد و نداشته باشد برای او فرق نمی‌کرد. این آدم مسلمان است نماز هم دارد می‌خواند! حالا در این اجتماع چه باید کرد؟ باید زن چادرش را بردارد خب همین است! دیگر الحمدلله اجتماع ما این است. نماز خوانشان این است بی نمازش هم که دیگر جای خود دارد. لذا ما می‌بینیم دارد پیش می‌آید بلند

می‌شود می‌رود در بوتیک فروشی می‌رود در آن جا لباس می‌گیرد شماره تلفن دارد رد و بدل می‌کند. آخر دیگر چه ربطی دارد که با او صحبت کنی؟ آخر چرا سرت را برمی‌گردانی؟ چرا وقتی دارد او با نگاههای آلوده‌اش تو را تعقیب می‌کند سرت را برمی‌گردانی؟ چرا اعتنا نمی‌کنی می‌روی؟ نتیجه آن چه می‌شود نتیجه آن طلاق است. نتیجه آن از هم پاشیدن است! پیگیری است. نتیجه همین است یعنی به این جا می‌رسیم. خواهی نخواهی به این جا می‌رسیم. و آثار سوء آن هم دامن خود ما را می‌گیرد و وقتی ما به خود می‌آییم که می‌بینیم این جهات منفی مسئله در نفس ما ریشه دوانده است. حالا بخواهیم این ریشه‌ها را قطع کنیم خیلی مشکل است! لذا در این جا بزرگان نسبت به مسئله حجاب برای همین تأکید فرمودند که ضرر آن به خود ما می‌رسد! این دیگر اجبار نیست وقتی یکی بفهمد مسئله حجاب این است اصلًا خودش بیشتر دنبال مسئله و مطالب را می‌رود پیگیری می‌کند.

سؤال: برای افزایش میل و اشتیاق به عبادت مستمر چکار کنیم؟

جواب: باید مراقبه کنیم. عرض کردم باید مراقبه کرد و همین مطالب که عرض کردم.

سؤال: اکثر اوقاتی که وقت اضافی داریم اشتیاق به عبادت نداریم وگاهی که اشتیاق است مستمر نیست و بعد از چند روز خسته می‌شویم.

جواب: خب البتّه یک مطالبی هست در این جا که همیشه این طور نیست که حال انسان یکنواخت نباشد برای همه همین است. انسان باید وقتی که حال بهتری دارد غنیمت بشمارد و در آن وقتی که آن حال را ندارد به تکلیفش انجام بدهد و باید بدانیم که همیشه یک حال نداریم. نفحات الهی مختلف است و جذبات الهی هم مختلف است.

اگر درویش بر حالی بماندی ❊❊❊ دو دست ازهر دو عالم برفشاندی

اگر قرار باشد همیشه ما یک حال خوش عبادت داشتیم شاید این حتّی به بهم ریختگی مسائل دیگر برسد. لذا خدا در این جا بعضی از حالات می‌آورد یک در باغ سبزی نشان می‌دهد دوباره مسئله را برمی‌گرداند تا این که انسان خلاصه دریک حال

یکنواخت نباشد که به واسطه او مشکلی برای مسائل دیگر پیش نیاید.

سؤال: در جواب این که تتو حرام است یا نه فرموده بودید که اشکال ندارد اما در موقع حج آیا پوشاندن این واجب است یا نه؟ خب وقتی که در حج زن باید تمام چهره او باز باشد و اینهایی که می‌آیند می‌پوشانند و یک چیزی می‌گذارند جلو که این چهره مخفی بماند این عمل اشکال دارد. زن باید چهره او باز باشد و این مقدّس بازی را در آن جا نبایستی انجام داد در غیر از آن جا باید صورت را پوشاند ولی در آن جا نباید پوشاند گرچه به این وسیله هم در آن جا انجام شده باشد.

لطفاً برای بچّه‌های این دوره دعای خیر بفرمایید تا خداوند انشاءاللَه همه ما را از شر فتن آخر زمان نگه دارد که واقعاً فتنه، فتنه عجیبی است.

در دوران مجردی از بنده برای پسرشان خواستگاری کردند و بنده مدتی است که در خواب می‌بینم که ایشان بسیار به من علاقه دارد بنده نیز به ایشان علاقمند هستم و این خوابها مرا ناراحت می‌کند و نسبت به همسرم عذاب وجدان دارم. البتّه

همین را عرض می‌کنم ببینید با این که فقط مسئله، مسئله خواستگاری بوده یا شاید حتّی دیدن هم باشد ولی صحبت در این است که این گونه مسائل و این گونه مطالب می‌آید و در نفس رسوخ می‌کند و حتّی ممکن است که آن تصوّرات دیگران در مثال تأثیر بگذارد و به این کیفیت انسان را متأثّر کند. کاری را که بزرگان در این گونه مسائل دستور دادند این است که انسان به محض این که ذهنیتی از او پیدا می‌کند پیگری نکند و فوراً قطع کند و به کار دیگری بپردازد. پیگیری کردن است که نفس را به دنبال می‌کشاند و باعث رسوخ می‌شود. یعنی این در نفس جا باز می‌کند. ما ذکری برای این مسئله نداریم البتّه ذکر **لاحول و لا قوه الا باللَه العلی العظیم** که برای دفع وسوسه است برای این مورد هم بسیار خوب است و انسان در طول بیداری هر از چند گاهی مترنّم به ذکر **لاحول و لا قوه الّا باللَه** باشد. ولی آن را که مهم است این نیست، ذکر نیست. این است که وقتی انسان می‌خواهد به فکرش یک همچنین مسائلی خطور کند باید بداند که اینها وسوسه شیطان است و

فوراً ذهنش را به جای دیگری ببرد و خود به دنبال نرود. مدتی که بر این مسئله تداوم داشته باشد از بین می‌رود و این افکار انسان را رها می‌کند و در همه جا همین طور است. در همه جا، نه فقط در این مورد، خیلی از موارد هست خیلی از مواردی است که سؤال می‌شود و حتّی در بعضی از مسائل اصلًا مسائل خلاف مطرح می‌شود. تصوّر می‌کنند که حالا فرض کنید که این که انسان در یاد یک شخص باشد، در یاد یک رفیق باشد این اصلًا مستحسن است. این نه تنها مستحسن نیست بلکه حرام است. و شرعاً حرام است و باید فوراً این مسائل قطع شود و الّا ممکن است تبعات خوبی برای انسان به بار نیاورد.

دیگر خیال می‌کنم که وقت به پایان رسید و الحمدلله توفیق زیارت دوستان را پیدا کردیم و امیدواریم که خداوند همه ما را موفّق کند و همّت بدهد. همّت بدهد و بر اساس آن همّت، اوّل فهم بدهد، فهم بدهد که نسبت به مطالب فهم پیدا کنیم. بفهمیم که چکار باید بکنیم و آن چه که به صلاح ما است آن را خداوند به ما عنایت کند و بعد بر اساس آن فهم همّت بدهد. همّت یعنی عزم و اراده و جزم

برای رسیدن به مطلوب و رسیدن به مقصد و مقصود که هیچ توشه راهی و هیچ مرکبی برای سالک راهوارتر و مهمتر و حیاتی تر از همّت و اراده نیست.

خواجه هم که می‌فرماید:

بر سر تربت ما چون گذری همّت خواه *** که زیارتگه رندان جهان خواهد شد

انسان باید از خداوند همّت بخواهد، از اولیاء خدا همّت بخواهد، از ائمّه در توسّلاتش باید همّت بخواهد که او را موفّق کنند به همان نعم و برکاتی که خداوند نصیب آنها کرده است.

سؤال: آیا بلندکردن ناخن برای خانمها اشکال دارد؟

جواب: نه، اشکالی ندارد.

سؤال: مشاهده ناخن بلند زن توسّط نامحرم اشکال دارد؟

جواب: نه، نباید ببیند مشاهده ناخن برای نامحرم اشکال دارد و آن هم بایستی که محدود باشد. یک مطلبی که هست و این مطلب من دیدم که خیلی‌ها اشتباه می‌کنند. در این جا این است که وجه و کفین

اشکال ندارد وجه و کفین مستثنی است ولیکن در کجا؟ در جایی که نامحرم اگر ببیند در آن جا اشکال دارد ولی اگر نه انسان فرض کنید که در خیابان دارد می‌رود، شب دارد می‌رود. یا فرض کنید که سرش پایین می‌بیند و دارد به کارش می‌پردازد و آن جا نامحرمی هم او را نمی‌بیند در آن جا اشکال ندارد. که حتماً بخواهد پوشیه بزند و یا صورت خودش را بخواهد بپوشاند ولی در موقعیت فعلی و شرایط فعلی و وضعیتی که هست، خلاصه مردم مریض هستند و بیمارند در این صورت ما نمی‌توانیم بگوییم وجه و کفین مستثنی است. بایست حتما صورت و دست پوشیده باشد تا این که موجب بروز ناهنجاریها و موجب خلاف نباشد بر همین اساس مسئله ناخن هم همین است یعنی مثل دست است ناخن با دست فرقی نمی‌کند. اگر نگاه کردن به دست ایراد دارد نگاه کردن به ناخن هم ایراد دارد و اگر در بعضی موارد اشکال ندارد آن هم اشکالی ندارد. هر دو یک حکم را دارد. در آن مواردی که انسان ببیند که ممکن است که دست او و نگاه نامحرم برای او موجب بروز خطورات شود و ذهنیت ایجاد کند در آن جا نباید

اجازه بدهد که نامحرم دست او را ببیند ناخن هم به تبع. آن ولی نه در مواردی که این طور نیست فرض کنید که حالا جایی رفته مثلًا حالا نمی‌دانم اصلا التفاتی به این نیست می‌خواهد یک چیزی را بگیرد و برود حالا آن شخص هم اصلًا متوجّه نیست حالا میوه فروشی هست یا مسئول داروخانه‌ای است یا مثلًا پارچه فروشی است. و حواسش نیست این طور نیست که در آن جا کاملًا پوشیده باشد وقتی که ذهن متوجّه نیست زن می‌تواند دست خود را آزاد نگه دارد ولی در جایی که احتمال بدهد شخص یک شخصی است که نگاه می‌کند و احتمالش هم احتمال جدّی است در آنجا باید مراقبت داشته باشد یا این که از زیر چادر یا بالاخره یک پوششی که نگه دارد بایستی که محافظت کند چون اوّلًا موارد مختلف است. دوّم افرادی که آنها ناظر هستند مختلف هستند یعنی به طور کلی نمی‌توانیم یک حکمی‌را برای همه جاری کنیم. ملاک این است که اگر انسان احتمال می‌دهد آن شخص دارد نگاه می‌کند و ممکن است بر آن نگاه اثری مترتّب شود در آن جا باید بپوشاند.

ناخن هم مثل دست می‌ماند فرقی نمی‌کند.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد